

شماره: ۲۳

جزوه مطالعاتی

قرارگاه شهید باقری



هسته‌ای چگونه به اینجا رسید؟



جایگاه درک تاریخی موضوع هسته‌ای
در محاسبات راهبردی
به روایت مهدی محمدی



هسته‌ای چگونه به اینجا رسید؟

مقدمه

در طول مدت ۱۰ سال فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی، مقامات و نهادهای حکومتی به دلیل مشغله زیاد و به دلیل چالش های فراوانی که با آنها رو به رو بودند کمتر به توجیه افکار عمومی داخلی به ویژه توجیه طبقه نخبه کشور توجه داشتند این امر از این جهت اهمیت دارد که در جهان امروز سیاست‌ها و مواضع سیاسی هر کشوری می‌بایست مبتنی بر پشتیبانی عمیق، گسترده و پردوام مردم آن کشور باشد. پیشرفت و موفقیت جمهوری اسلامی در مذاکرات بین المللی هسته ای در گرو همراهی و همصدایی ملت ایران بویژه نخبگان در این امر مهم است. در این ایام که در آستانه روز ملی فناوری هسته ای و مقارن با مذاکرات اخیر ایران و ۵+۱ هستیم، فریاد مطالبه حقوق هسته ای ایران اگر از دل دانشگاه‌ها برخیزد، شاید تأثیرش در روند مذاکرات کمتر از تدابیر تیم مذاکره کنند نباشد.

جزوه ای که در دستان شماست، شامل مطالبی پیرامون پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران است که در صدد پاسخ به سوالات و ابهامات موجود در این زمینه است. در ابتدا سوالات اساسی که بیان کننده اهمیت بحث هستند آمده است و سپس، سخنرانی آقای **مهدی محمدی** (عضو تیم مذاکره کننده هسته ای) که با تصرف و تلخیص آورده شده به این سوالات پاسخ می‌دهد.

- چرا موضوعی به نام پرونده هسته ای ایران در جوامع بین المللی اینقدر مهم شده است؟
- روند مذاکرات هسته ای چه بوده است؟
- در زمان اصلاحات، ایران برای اعتماد سازی غرب چه کارهایی انجام داد؟ آیا این کارها موثر بود؟
- نتیجه شکستن تعلیق توسط جمهوری اسلامی چه بود؟
- آیا در برنامه هسته ای مخفی کاری داشته ایم؟
- چه میزان از مشکلات اقتصادی مربوط به موضوع هسته ای می‌باشد؟
- آیا راه حل بدون تحریم در پرونده هسته ای وجود دارد؟
- نقش رهبری در مدیریت پرونده هسته ای چیست؟ آیا تعلیق نتیجه تصمیمات ایشان بوده است؟
- نقش فتنه ۸۸ در روند هسته ای و فشار بر جمهوری اسلامی چه بوده است؟
- چرا ما نباید با آمریکا یک جانبه مذاکره کنیم؟
- چرا تحریم‌ها به برنامه هسته‌ای ایران ارتباط ندارد؟

مهم‌ترین نقطه شروع برای بحث درباره آن چیزی که ما به آن می‌گوییم پرونده هسته‌ای ایران این است که ما بتوانیم یک دید تاریخی نسبت به مسئله پیدا کنیم. پرونده هسته‌ای ایران حدود یک دهه تاریخ دارد.

﴿ شروع ماجرا ﴾

اولین باری که مجموعه مباحثات مربوط به پرونده هسته‌ای ایران مطرح شد مرداد سال ۸۱ برابر با اوت سال ۲۰۰۲ میلادی بود، یعنی زمانی که شورای ملی مقاومت شاخه سیاسی منافقین یک کنفرانسی در یک هتلی در نیورک برگزار کردند و یک سری عکس و تصویر و اسلاید نشان دادند و ادعا می‌کردند که ایران در سه مرکز مخفی در اصفهان و اراک و نطنز مشغول ساخت پنهانی

سلاح هسته‌ای است که ادعا کردند در آن تاریخ اطلاعات مربوط به برنامه هسته ای ایران لو رفت یا افشا شد.

در واقع چیزی به نام افشای اطلاعات معنی نداشت، چرا که آغاز به کار تأسیسات هسته‌ای نطنز از فوریه سال ۲۰۰۳ به اطلاع آژانس رسیده بود و ۶ ماه بعد از اوت ۲۰۰۳، تزریق گاز تحت نظر آژانس انجام شد؛ می‌دانید تعهد ایران طبق پادمان فقط این است: «تأسیسات خود را ۶ ماه قبل از ورود مواد رادیو اکتیو به آن، به آژانس اظهار کند» و بیش از این تعهدی ندارد. در داخل نیز بحث لو رفتن فعالیت‌های هسته‌ای ایران با نطق احمد شیرزاد، نماینده اصلاح طلب در مجلس ششم مطرح شد که نظام را به پنهان‌کاری ۱۸ ساله متهم کرد. نکته‌ی جالب اینجاست که ما تاکنون به اندازه‌ای که اصلاح‌طلبان نظام را مورد اتهام قرار داده‌اند از سوی آژانس متهم نشدیم. اتهام پنهان‌کاری را آژانس قبول نداشت ولی اصلاح‌طلبان در داخل آن را در بوق کرده بودند. به هر حال در آن زمان پرونده هسته‌ای ایران کلید خورد. آمریکایی‌ها در آن مقطع یعنی در سال ۲۰۰۲ میلادی داشتند آماده می‌شدند که به عراق حمله کنند، حمله آمریکا به عراق و برنامه هسته‌ای ایران به عنوان یک موضوع (Case) امنیتی ویژه در جامعه بین‌المللی روی میز گذاشته شد.

حالا که ما حدود ۱۰ سال از آن تاریخ فاصله گرفتیم اطلاعات کافی در اختیار داریم که بتوانیم پاسخی به این سوالات بدهیم که چرا در آن مقطع خاص اطلاعات مربوط به ایران افشا شد. منافقین که ماهواره نداشتند که از تجهیزات هسته‌ای ما عکس بگیرند معلوم بود که این تصاویر را شخص دیگری گرفته و در اختیار آنها قرار داده است و در عین حال بعضی از این تصاویر قدیمی بودند.

علت این که آمریکایی‌ها آن مقطع را برای افشا اطلاعات مربوط به برنامه ایران انتخاب کردند چه چیز بود؟

اصلا چرا یک موضوعی به نام پرونده هسته‌ای ایران را روی میز جامعه بین‌المللی گذاشته شد. این سوال، سوال مهمی است که چند جواب کلیدی دارد.

یک بحث تاریخی مطرح است. اینکه در این ۱۰ سال چه گذشته تا ما به این نقطه رسیدیم. آن وقت قادر خواهیم بود هم از موضع حقوقی هم از موضع فنی و هم به ویژه از موضع سیاسی راهبردی و مذاکراتی جمع بندی کنیم.

دلایل طرح بین‌المللی پرونده ایران

اول اینکه آمریکا می‌دانست که اگر ایران دارای آرامش باشد می‌تواند در پروژه آنها در عراق اختلال ایجاد بکند و بنابراین باید ایران به یک پرونده موازی مشغول می‌شد و بخشی از نیروها و انرژی او صرف مدیریت یک پرونده غیر مرتبط با پرونده عراق می‌شد تا با این کار، با خیال آسوده بتواند در عراق پروژه‌هایش را انجام بدهد.

دلیل دوم با توجه ارزیابی اطلاعاتی آمریکایی در آن مقطع این بود که جریان اصلاح طلب ایران

دچار تنگنای سیاسی و تنگنای سیاست داخلی است.

همیشه این طور بوده است. نمونه‌هایش بسیار متنوع است. هر وقت جریان غرب‌گرا در داخل ایران تحت فشار قرار گرفته و دچار تنگنا شده، طرف‌های خارجی تلاش کردند برای جریان غرب‌گرای داخلی ایران فضای تنفسی ایجاد کنند.

یک نمونه آن شروع پرونده هسته‌ای است. در واقع اگر به جریان اصلاح طلبان در داخل ایران در آن تاریخ مراجعه کنید، متوجه می‌شوید که دچار مشکلات عبور ناپذیری بود. شما تاملات مانیفست مشارکت را بخوانید که در فتنه سال ۱۳۸۸ از منزل آقای رمضان زاده و آقای میر دامادی کشف شد، یک سندی است که صفحه به صفحه آن را آقای میردامادی به عنوان دبیر کل حزب مشارکت امضا کرده و پای آن را مهر کرده که به آن می‌گویند ((تاملات مانیفست راهبردی)) و در آن نوشتند که ما به عنوان حزب مشارکت نگاه مان به مسائل راهبردی کشور چگونه است.

یک بندی در آن سند است که می‌گوید ما به عنوان حزب مشارکت هر گونه فشار خارجی به کشور را برای خودمان در داخل فرصت تلقی می‌کنیم. چرا؟ چون منجر به افزایش قدرت چانه زنی ما در مقابل حاکمیت می‌شود. یعنی چه؟

یعنی جریان‌های سیاسی ای در داخل ایران بودند که نیازمند آغاز یک کانال جدید فشار خارجی به کشور بودند. شروع پرونده هسته‌ای ایران در تابستان سال ۸۱ پاسخی به این نیاز در ایران بود. یک نیاز در داخل وجود داشت دوستان آن‌ها در داخل محتاج آن بودند که یک مسیر فشار خارجی به ایران باز شود.

سوم اینکه از ماهیت آن چیزی که برنامه هسته‌ای ایران بود، نگران بودند. بخشی از اطلاعات مربوط به برنامه هسته‌ای ایران که در اختیار آمریکایی‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی غربی بود، از آژانس گرفته بودند که در جریان بود. بخشی از آنها را هم خودشان کار اطلاعاتی کرده بودند. بخش دیگر آن مربوط به اطلاعاتی بود که روس‌ها به چینی‌ها داده بودند و چینی‌ها هم داده بودند به آن‌ها. چون روس‌ها و چینی‌ها در پروژه‌های فنی ما دخیل بودند. بخشی دیگری هم مربوط به مواردی است که ایران خودش اظهار کرده بود.

آن چیزی که ما در ایران به آن می‌گوییم چرخه سوخت اجزایش چیست؟

ما یک معدن در ساقند یزد داریم که در آن مقطع هم عملیاتی نشده بود، معدن ساقند تحت پادمان نیست، تحت پروتکل است. یعنی شما به لحاظ پادمانی اصلاً لازم نیست که معدن را به آژانس اطلاع دهید. با این وجود چینی‌ها از اواسط دهه ۷۰ که آمده بودند معدن ساقند در ایران را توسعه بدهند در جریان اطلاعات معدن بودند و همه این اطلاعات را به آمریکایی‌ها داده بودند. می‌دانید تنها قراردادی که در طول تاریخ در پرونده هسته‌ای ایران، که قرار داد فسخ شده و ما توانستیم خسارت بگیریم توسعه معدن ساقند توسط چینی‌ها است. یک قراردادی با ما بستند قرارداد فسخ شد البته به ما خسارت دادند. چینی‌ها از همه خوش انصاف‌تر بودند.

بخش دوم چرخه سوخت مربوط به مرکز تحقیقات هسته‌ای است در یوسی اف اصفهان، یعنی کارخانه تبدیل اورانیوم به یوسی اف که در سال ۲۰۰۰ به آژانس اطلاع دادیم. سال ۲۰۰۰ هنوز یوسی اف ساخته نشده بود زمین خالی بود، یک بیابانی بود در جنوب اصفهان اما دست آقای البرادعی را گرفتیم آوردیم در ایران گفتیم آقای مدیر کل این بیابان را که می‌بیند می‌خواهیم این جا یوسی اف بسازیم و او خنده‌ای کرد و گفت: شما فکر می‌کنید ساختن کارخانه تبدیل به این سادگی است باور نمی‌کردند. هنوز هم باور نمی‌کنند که ایران کارخانه تبدیل اورانیوم، که اورانیوم خام را تبدیل می‌کند، به انواعی از محصولات شیمیایی را به طور مستقل در اصفهان توسعه داده باشد. هنوز هم یکی از سوال‌های آژانس این است که این را چه کسی به شما داده و این کارخانه را از کجا آورده‌اید.

یک خاطره

من یک خاطره برای شما بگویم سال ۲۰۰۶ اواخر سال ۲۰۰۵ ما می‌خواستیم کارخانه یوسی اف را از تعلیق خارج بکنیم آن وقت من رفتم اصفهان همراه تیمی که می‌خواست این کار را انجام دهد می‌دانید کارخانه یوسی اف در اصفهان یعنی در ابعاد صنعتی مواد هسته‌ای تولید می‌کند. تجربه چنین کاری هم در ایران مطلقاً وجود نداشت آن هم مواد هسته‌ای که مواد فوق العاده حساسی است. یعنی نشت در حد گرم آن می‌تواند مسمومیت بسیار خطرناکی تولید کند. وقتی که بازرسان آژانس آمدند داخل تاسیسات ما برای اولین بار می‌خواستیم یوسی اف اصفهان را از تعلیق خارج کنیم و قرار بود در حد تناژ مواد تزریق شود به فرایند ما می‌خواستیم کیک زرد یا U_3O_8 تزریق بکنیم تا Uf_6 (هگزافراید اورانیوم) بگیریم که ورودی تاسیسات نطنز است. همه بازرسان آن روز در اصفهان بودند تمام بازرسان اعلام کردند ما یک نفرمان هم اینجا نمی‌ماند تاسیساتی که شما در ابعاد صنعتی ساخته‌اید و هیچ وقت هم آن را تست نکردید. حتماً این نشتی را خواهد داشت، امکان ندارد که این تاسیسات در این ابعاد برای اولین بار بخواهد تست بشود و خطای مهندسی در آن وجود نداشته باشد. امکان ندارد یک همچنین چیزی در ابعاد صنعتی بزرگ بدون خطا باشد.

هیچ کدام از بازرسان آژانس که آمده بودند شکستن تعلیق را راستی آزمایی کنند و برای این موضوع به ایران آمده بودند حاضر نشدند که داخل تاسیسات بمانند و همه از تاسیسات خارج شدند. ما به بچه‌ها که قرار بود کار فنی را انجام بدهند گفتیم نصفتان بروید بیرون شما تنها سرمایه‌های انسانی ما هستید که اگر اتفاقی برای شما بیافتد ما چه کار کنیم. نصف شما بروید بیرون نصف شما هم بمانید یک نفر از تاسیسات خارج نشد یعنی کسانی که کار فنی کرده بودند خارج نشدند. ما چیزی در حدود ۱۰-۱۲ تن کیک زرد به تاسیسات تزریق کردیم، حتی به اندازه یک میلی گرم تاسیسات ما نشتی نداشت. یعنی تاسیسات اصفهان در اولین تست خودش فاقد خطای مهندسی بود. خوب بالاخره اینها حق داشتن واقعاً باور نمی‌کردند. گفتند شما این را از کجا آوردید. مگر می‌شود یک چنین کاری را خودتان انجام داده باشید؟

آن وقت ما چه زمانی این تاسیسات را اعلام کرده بودیم؟ زمانی که هنوز آجر روی آجر نگذاشته بودیم این هم از اصفهان سومین بخش چرخه سوخت ما در نظنظ بود. ما نظنظ را در تاریخ فوریه سال ۲۰۰۳ به آژانس اطلاع دادیم درست ۶ ماه بعد، در ماه اوت سال ۲۰۰۳ مواد هسته‌ای به آن تزریق کردیم می‌دانید که تعهد پادمانی ما همین است که یک تاسیسات را ۶ ماه قبل از تزریق مواد هسته‌ای اطلاع دهیم والسلام و هیچ تعهد دیگری نداریم یعنی ما می‌توانیم تاسیساتی را بسازیم، ۶ ماه مانده که تاسیسات مواد هسته‌ای دریافت کند باید تاسیسات را به آژانس اطلاع دهیم. ما دقیقاً این کار را برای نظنظ هم انجام دادیم. در فوریه اطلاع دادیم، در اوت به آن مواد تزریق کردیم. می‌شود ۶ ماه پس پنهان کاری وجود نداشته یعنی اصفهان قبل از موعد، اطلاع داده شده بوده تاسیسات نظنظ هم درست سر وقت اطلاع داده شده بود. بعد از این که آمریکایی‌ها به عراق حمله کردند، در واقع ماه مارس حمله کردند ماه آوریل، یکی دو ماه جنگیدن یک ثبات نسبی در عراق برقرار شد. یعنی تحلیل آمریکایی‌ها این شد که پرونده عراق تمام شده و بلافاصله پرونده هسته‌ای ایران در دستور کار شماره یک آمریکایی‌ها قرار گرفت.

یعنی اولین باری که پرونده ما در دستور کار حکام شورای عالی انرژی اتمی قرار گرفت و ما برای اولین بار قطعنامه گرفتیم سپتامبر ۲۰۰۳ شهریور سال ۱۳۸۲ بود. ما برای اولین بار از شورای حکام آژانس قطعنامه گرفتیم، چه نوشته بودند در قطع نامه، این تازه اول بحث است. چگونه ما یک درک تاریخی داشته باشیم که بتوانیم محاسبات راهبردی بدست بیاوریم.

تا زمانی که من بگویم

آمریکایی‌ها نوشته بودند که تا زمان برقراری اعتماد نسبت به برنامه هسته‌ای شما یعنی تا زمانی که من به آژانس بگویم که مطمئنم شدم که برنامه هسته‌ای ایران صلح آمیز است شما باید چند تا کار انجام دهید:

- ۱- فرایند غنی سازی را در ایران به نحوه راستی آزمایی به تعلیق در بیاورید.
 - ۲- ایران باید پروتکل الحاقی را اجرا کند.
- پروتکل الحاقی یک سندی است که ضمیمه می‌شود به موافقت‌نامه پادمان و به آژانس اجازه دسترسی‌ها و بازرسی‌ها گسترده تری می‌دهد (anywhere every time) هر جا و هر وقت که دلشان بخواهد فقط باید چند وقت قبلش به شما اطلاع بدهند. ۲۴ ساعت قبل از بازرسی به شما می‌گویند می‌خواهم بیایم فلان تاسیسات را ببینم این ۲۴ ساعت هم برای چیست؟ مال این است که ما ویزا صادر کنیم یعنی در واقع بازرسی فوری است.
- ۳- یک اظهار نامه بدهید و کل برنامه هسته‌ای گذشته خودتان را توصیف کنید. بنویسید تا کنون چه کار انجام داده‌اید و این اتفاقات ادامه داشته باشد تا زمانی که آژانس اعلام کند که من نسبت به ماهیت برنامه هسته‌ای ایران مطمئنم.

دیدگاه‌های داخلی در مورد پرونده هسته‌ای

در آن مقطع یک بحث بسیار جدی شکل گرفت که ما با چه طرف هستیم و ما با چه جور پرونده‌ای مواجه هستیم. یک دیدگاه این بود که این نقطه شروع فشار بین المللی جدید به ایران است و آمریکایی‌ها به سادگی دست از این پرونده بر نخواهند داشت و ما با یک منازعه به شدت طولانی طرف هستیم که در آن برنامه هسته‌ای ایران ابزاری برای تغییر رژیم قرار خواهد گرفت. دیدگاه دیگر این بود که، برنامه هسته‌ای صرفاً زمانی ارزش دارد که ابزاری برای معامله با غرب باشد، ابزاری برای ارتقای روابط بین ایران و غرب باشد خودش ارزش ندارد. بنابر این ما باید از برنامه هسته‌ای استفاده کنیم تا بتوانیم روابطمان را با غرب احیا کنیم بعد آن وقت چه بلایی بر سر برنامه هسته‌ای می‌آمد، خیلی مهم نبود به خاطر اینکه برنامه هسته‌ای از دید آقایان خیلی اصالت نداشت. **آن چیزی که اصالت داشت ارتقای روابط با غرب بود.** تیمی که نظر دوم را داشت مسئولیت پرونده هسته‌ای ایران را به عهده گرفت.

در دبیر خانه شورای عالی امنیت ملی وقت، نگاهشان چطور بود ؟

این خیلی مهم است. این اصل دعوای ما است حالت نگاه آقایان این بود که **مشکل اصلی بین ایران و غرب مشکل اعتماد است**، آنها به ما اعتماد ندارند ما به آنها اعتماد نداریم اگر ما می‌خواهیم مشکل هسته‌ای حل بشود باید اعتماد سازی کنیم یعنی باید شرایطی به وجود بیاید که طرف غربی شرایط ایران را بپذیرد. بنابراین یک فرایندی شروع شد تحت عنوان فرایند انجام اقدامات اعتماد سازی. **قلب دیپلماسی هسته‌ای دولت اصلاحات یک پیش فرض داشت**، پیش فرض آن این است که **ارتقای روابط با غرب مهم است و اینکه ما هرگز در دفاع و صنعت نمی‌توانیم مستقل باشیم و پیش فرض دیگرش این است که ما هرگز زورمان به آمریکا نمی‌رسد و نباید وارد مسابقه قدرت با آمریکا شویم.**

خوب حالا چه کار انجام بدهیم؟ ما باید بین خودمان و غرب اعتماد ایجاد کنیم و ارتفاع دیوار بی اعتمادی بینمان را کم کنیم. آن وقت که این مشکلات به قول آقای حسین موسویان که همیشه به من می‌گفت چونکه صد آید نود هم پیش ماست، وقتی ما با غرب به اعتماد متقابل رسیدیم مشکل هسته‌ای ما هم خود به خود این وسط حل می‌شود.

آمریکایی‌ها در آن مقطع با ما مذاکره نمی‌کردند و اروپایی‌ها هم از این حرف خوششان می‌آمد. می‌گفتند آقا احسنت. اصل قصه همین است ما باید با هم دیگر اعتماد سازی کنیم، منتها اعتماد سازی که به حرف نیست به عمل است شما باید گام‌های بردارید برای جلب اعتماد ما. گفتند خوب چه کار کنیم؟ گفتند همان چیزی که در توافق نامه سبتمبر نوشته شده است کل برنامه غنی سازی باید تعلیق بشود.

بنیند چه اتفاقی افتاد. این همه‌اش به اسم اعتمادسازی، اعتماد سازی می‌کنیم که نهایتاً اینها برنامه ما را بپذیرند.

داستان اعتماد سازی

این داستان اعتماد سازی است. در سه مرحله کل برنامه هسته‌ای ایران تعلیق شد در اکتبر

۲۰۰۳ ما نطنز را تعلیق کردیم در حالی که فقط ۱۰ تا ماشین سانتریفیوژ در نطنز وجود داشت. یعنی ما هنوز یازدهمین آن را نصب نکرده بودیم. در فوریه سال ۲۰۰۴ ما رفتیم بروکسل. آقایان رفتند یه توافقی هم امضا کردند به نام توافق نامه بروکسل، طبق توافق نامه بروکسل کارگاه‌های ساخت قطعات و مونتاژ ماشین‌های سانتریفیوژ هم در ایران تعلیق شد، یعنی رفتند یک سری کارگاه در شرکت کالای الکترونیک وجود داشت که در آن کارگاهها قطعه می‌ساختیم، فرایند قطعه سازی هم در ایران تعلیق شد.

در نوامبر سال ۲۰۰۴ یعنی آبان سال ۱۳۸۳ برای اولین بار ما کل سیکل سوخت را تعلق کردیم یعنی ساقدان - اردکان - اصفهان و نطنز همه را تعلیق و تاسیسات را پلمپ کردیم. گفتیم کافی است؟ گفتند نخیر شما باید علاوه بر این پروتکل الحاقی را هم اجرا کنید علاوه بر پروتکل الحاقی شما باید یک سری دسترسی‌هایی را تحت عنوان دسترسی‌های شفاف‌ساز transparent access را در اختیار بگذارید.

آنها طبق پروتکل هم نمی‌توانستند از پارچین بازدید کنند. پارچین تاسیسات نظامی است اصلا پارچین (atomic location) به اژانس به عنوان تاسیسات هسته‌ای اظهار نشده بود. طبق پروتکل ما اجرای دوطلبانه پروتکل الحاقی از اکتبر ۲۰۰۳ شروع کردیم. طبق توافق با سه کشور اروپایی علاوه بر این، ۲۵ مورد دسترسی شفاف‌ساز را به اژانس داریم. دسترسی شفاف‌ساز یعنی آقای بازرس شما دلتان می‌خواهد کجا را ببینید. رفتند برای اولین بار پارچین را دیدند. در پارچین دنبال چه بودند؟ اینها می‌دانستند که در پارچین برنامه هسته‌ای وجود ندارد. الان هم می‌دانند در پارچین به دنبال موشک بودند. می‌خواستند سر از برنامه موشکی ایران در بیاورند چه زمانی معلوم شد؟ زمانی که پرونده هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۶ ارجاع داده شد به شورای امنیت سازمان ملل در سطر شماره یک قطعنامه ۱۶۹۶ -اولین قطعنامه ای که ما در شورای امنیت گرفتیم- نوشتند برنامه هسته‌ای و موشکی ایران (nuclear and missile program) موضوع نگرانی بین‌المللی است. برنامه موشکی را گذاشتند در کنار برنامه هسته‌ای. آن زمان معلوم شد که اینها برای چه چیز می‌خواستند از پارچین دیدن کنند.

تمام شد؟ اعتماد سازی کردیم؟ گفتند نخیر حالا تازه اصل آن مانده شما باید یک اظهارنامه به ما بدهید معلوم شود شما از سال ۱۳۵۴ تا حالا که برنامه هسته‌ای در ایران داشتید در برنامه هسته‌ای چه کاری انجام داده‌اید، به تعبیری به تعبیر پروتکلی و فنی کلمه این که برای ما باید معلوم شود شما از «با» بسم الله تا «ت» تمت در برنامه هسته‌ای چه کار کردید؟ گفتند بنویسید. ۱۳۳۳ صفحه سند در اکتبر ۲۰۰۳ به اژانس دادیم که در طول همکاری‌های کشورها با اژانس بی‌سابقه بوده‌است که کشوری این مقدار از اسناد مربوط به فعالیت‌های محرمانه و امنیت ملی خود را بنویسد و بفرستد به یک نهاد بین‌المللی. که ما می‌دانیم بازرس‌هایش قبل از اینکه بازرس باشند جاسوس هستند بعد که ما فرستادیم چه شد؟ پذیرفتند از ما؟ گفتند این تازه اول بازی است از کجا معلوم شما اینها را راست نوشته باشید یک فرآیندی شروع شد با نام راستی آزمایی فرآیند اصلاح و تکمیل (correctness and completeness) اولاً باید معلوم

شود اینها راست است. ثانياً باید معلوم شود اینها کامل است باید خط به خط اینها را (verify) کنیم. راستی آزمایشی اظهارنامه سال ۲۰۰۳ تا اکتبر سال ۲۰۰۷ ادامه داشت. من یک نمونه‌اش را فقط برای شما بگویم فقط یک نمونه طبق اظهارنامه اکتبر، ما در یک جای از آن نوشته بودیم در آزمایشگاه جابربن حیان تهران که شما رفتید دیدید در حد گرم در یک پروژه مطالعاتی و تحقیقاتی آزمایشی از سوخت مصرف شده راکتور تهران پلوتونیوم جداسازی کردیم، برای اینکه یک سلاح هسته‌ای ساخته بشود چقدر پلوتونیوم لازم است؟ بین ۵ تا ۶ کیلو گرم پلوتونیوم لازم است و برای اینکه یک سلاح اورانیومی ساخته شود بین ۲۵ تا ۲۶ کیلو اورانیوم ۹۰ تا ۹۵ درصد غنا لازم است. ما در حد گرم پلوتونیوم جداسازی کرده بودیم تازه این موضوع را آنها کشف نکرده بودند ما خودمان اعلام کرده بودیم که این کار انجام شده است. تا سال ۲۰۰۷ هر دفعه این بازرس‌ها می‌رفتند و می‌آمدند با خودشان نمودار و برنامه کامپیوتری می‌آوردند که شما این چند گرم پلوتونیوم را برای چه چیزی جداسازی کردید در ایران؟ آن وقت یک کشوری مثل کره جنوبی در تاسیسات هسته‌ای خود به اندازه ۵ سلاح پلوتونیومی جداسازی کرده بود، آمریکایی‌ها اجازه ندادند پرونده آنها در دستور کار شورای حکام آژانس قرار بگیرد.

انتها قصه چه شد؟ ما رسیدیم سال ۱۳۸۴، ۲۰۰۵ میلادی انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. ایران در ماه اوت سال ۲۰۰۵ تابستان سال ۱۳۸۴ بعد از انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد که تاسیسات یوسی اف را می‌خواهد از تعلیق خارج کند. نکته جالب اینجاست که تمام این کارها را انجام دادیم قطعنامه‌های آژانس در آن فاصله زمانی یعنی ۲۰۰۳ تا اوت ۲۰۰۵ که درباره ما صادر کرد در همه آنها نوشته شده بود این اقداماتی که انجام شده اقداماتی داوطلبانه و بدون الزامی حقوقی است و با هدف اعتماد سازی است. گفته بودند (voluntary, confidence building measure and no legal obligation) داوطلبانه، اقدام اعتماد ساز، و بدون الزام حقوقی است. اینها را در قطعنامه نوشته بودند این جایزه ما بود برای کارهای که انجام داده بودیم و پاسخی که به ما داده بودند. ما در سال ۲۰۰۵ به اینها گفتیم دو سال نیم است که ما داریم با شما اعتماد سازی می‌کنیم. بفرمایید چقدر اعتماد بین شما و ما ساخته شد ما می‌خواهیم خروجی فرآیند را ببینیم. ۲ سال تاسیسات ما تعلیق بود و طی این دو سال شما از سری ترین تاسیسات ما بازدید کردید. دو سال دانشمندان هسته‌ای ما را بیکار کردند، دانشمندان هسته‌ای که سه شیف‌ت کار کرده بود تا یک تاسیسات هسته‌ای را علم کند، مثل یک بچه همین که از آب و گل درآمد بگویند می‌خواهیم بدهیم یکی دیگر بزرگش کند، افسردگی گرفته بودند.

نتیجه اخلاقی داستان...

یک بسته‌ای به ما دادند تحت عنوان بسته اوت ۲۰۰۵، ۵ اوت ۲۰۰۵ ما یک کاغذ گرفتیم نتیجه ۲ سال و نیم اعتماد سازی بود. چه نوشته بودند؟ نوشته بودند: ۱- این کارهایی که کرده بودید وظیفه تان بوده است. ۲- ما از شما می‌خواهیم که تعلیق غنی‌سازی در ایران را به مدت ۱۰ سال به نحو اینترمدیت ادامه بدهید. یعنی ۱۰ سال دیگر غنی‌سازی را تعلیق نکنید، در افزایش چه

می‌دهیم؟ گفته بودند ما تحریم قطعات هواپیماها را بر می‌داریم، به شما بال هواپیما می‌دهیم و پفک نمکی! اجازه هم می‌دهیم شما عضو سازمان جهانی تجارت بشوید، عضو (WTO) بشوید، که بیشتر از آنکه به نفع ما باشد به نفع خودشان بود، چون مسیر را برای صادرات کالاهایشان به ایران بدون گمرکی هموار می‌کرد. در این بسته ۵ اوت ۲۰۰۵، گفتند این میزان اعتمادی که بین ما و شما بوجود آمده در مدت ۲ سال و نیم اعتمادسازی شما. آن وقت بود که ایران تصمیم گرفت برای اولین بار بخشی از تعلیق‌ها را در تاسیسات اصفهان بشکند، انتخابات هم در ایران برگزار شده بود.

خلاصه مطلب اینکه یک تئوری در این کشور وجود دارد که می‌گوید، اگر راه حلی در بحران‌های امنیت ملی ما وجود داشته باشد آن راه حل این است که برویم اعتماد طرف مقابل را جلب کنیم. تجربه ۲ سال و نیم تلاش سخاوتمندانه برای جلب اعتماد به ما نشان داد که طرف مقابل اصلا اعتمادش جلب نمی‌شود، مشکل از جای دیگر است و فرایند اعتمادسازی از نظر ما یک فرآیند اعتمادسازیست و از نظر آنها فرآیند تعطیلی برنامه هسته‌ای ایران یک برنامه یک طرفه از ایران بود اینها در بسته ۵ اوت نوشته بودند.

در بسته ۵ اوت نوشتند شما چگونه غنی‌سازی کنید که ما مطمئن بشویم، نوشتند شما چگونه تعطیل کنید که ما در ازای آن به شما آبنبات چوبی بدهیم. ما در مرداد سال ۸۴ اوت ۲۰۰۵ اصفهان را از تعلیق خارج کردیم، بلافاصله یک قطعنامه دادند در شورای حکام آژانس نوشتند که ایران به تعهداتش پایبندی ندارد (non compliant). حالا ما چه کار کرده بودیم، ما تعلیق را در تاسیساتی شکسته بودیم که خودشان در قطعنامه‌هایشان نوشته بودند این تعلیق داوطلبانه است. این تعلیق بدون الزام حقوقی است، این تعلیق صرفا با هدف اعتمادسازی است.

در فوریه سال ۲۰۰۶ ما نطنز را هم از تعلیق خارج کردیم، بلافاصله بعد از این که نطنز از تعلیق خارج شد، پرونده ایران ارجاع داده شد به شورای امنیت سازمان ملل، ما یک قطعنامه گرفتیم، قطعنامه ۱۶۹۶.

پس ۲ نوع فرآیند موجود است، این ۲ فرآیند چه طور جواب داده؟ خروجی فرآیند اعتمادسازی چه شد؟ بسته ۵ اوت ۲۰۰۵ شد و حالا یک فرآیند دیگری شروع شده است، ببینیم خروجی این فرآیند چه شد؟

داستان مقاومت

۵ تا قطعنامه تقریباً با فاصله زمانی کوتاه تا سال ۲۰۰۸ علیه ایران صادر شد. قطعنامه ۱۶۹۶-۱۷۳۷-۱۷۴۷-۱۸۰۳ و ۱۸۳۵. ۵ تا قطعنامه گرفتیم، از این ۵ تا قطعنامه ۳ تا قطعنامه تحریم است، یعنی تحریم‌هایی علیه ایران اعمال شده، ۱۷۳۷-۱۸۰۳ و ۱۸۳۵ قطعنامه‌های تحریم هستند. ما چه کار کردیم استراتژی دولت قبلی این بود که تا به آنها می‌گفتند آقا می‌رویم شورای امنیت، آقایان با تصور اینکه شورای امنیت آخر دنیاست، می‌پذیرفتند که هر محدودیتی

به برنامه ما اعمال بشود.

بعد از سال ۸۴ استراتژی ما چند مشخصه اصلی داشت :

ما گفتیم کنترل بحران سیاسی وظیفه دیپلمات‌هاست، ربطی به دانشمند هسته‌ای که در تاسیسات هسته‌ای کار می‌کند ندارد، تا قبل از آن هر وقت کمترین سر و صدایی در یک گوشه دنیا ایجاد می‌شد، می‌آمدند تاسیسات را تعطیل می‌کردند ما به دانشمند هسته‌ای‌مان گفتیم به تو ربطی ندارد که در دنیا دعواست. در شورای امنیت به ما فشار می‌آورند این مسایل وظیفه نهاد دیگری است. تو باید کار خودت را بکنی، یعنی قطع پیوند بین بخش سیاسی و بخش فنی و انتقال فشار از بخش سیاسی به بخش فنی.

ما یک استراتژی در پیش گرفتیم تحت عنوان استراتژی گامهای متقابل. به طرف مقابل گفتیم که به ازای هر یک قدمی که تو علیه ما برداری، ما هم یک قدم علیه تو برمی داریم. قدم ما هم وزن و متناسب با قدمی خواهد بود که تو برمی داری. قطعنامه ۱۶۹۶ صادر شد. روزی که نطنز تعلیق شد ما چند تا ماشین داشتیم؟ ۱۰ تا. قطعنامه ۱۶۹۶ صادر شد، ما اعلام کردیم ۱۶۴ ماشین سانتریفیوژ در نطنز وصل می‌کنیم، می‌دانید نطنز تکه‌های ۱۶۴ تایی دارد، بلا فاصله پاسخ دادیم به قطعنامه. قطعنامه ۱۷۳۷ صادر شد، اعلام کردیم نصب ۳ هزار ماشین سانتریفیوژ را در نطنز شروع می‌کنیم. قطعنامه ۱۷۴۷ صادر شد، اعلام کردیم نصب ۳ هزار ماشین سانتریفیوژ را در نطنز تمام کردیم. قطعنامه ۱۸۰۳ صادر شد، اعلام کردیم به جای نسل ۲ از نسل ۳ ماشین‌های سانتریفیوژ در نطنز استفاده خواهیم کرد. قطعنامه ۱۸۳۵ صادر شد، اعلام کردیم از ماشین‌های نسل ۲ و ۳ در بخش صنعتی هم استفاده می‌کنیم به جای بخش آزمایشگاهی. دوستانی به ما می‌گفتند این کارهای شما نتیجه‌اش این می‌شود که کشور وارد جنگ خواهد شد. آمریکایی‌ها که کوتاه نمی‌آیند. آقای موسویان به من می‌گفت که آقای محمدی این کارهایی که شما دارید می‌کنید، می‌دانید چه می‌شود؟ گفتم چه می‌شود؟ گفت این طوری می‌شود، شما یک شبی خوابیدید صبح پا می‌شوید می‌بینید هواپیماهای ناشناخته‌ای که معلوم نیست مال کدام کشور دنیاست کل تاسیسات هسته‌ای شما را بمباران کرده و وقتی شما از خواب بیدار شدید دیگر چیزی به نام تاسیسات هسته‌ای نداریم، دستتان هم به هیچ جا بند نیست. اصلاً نمی‌دانید چه کسی آمده زده که حالا بخواهید بروید، پاسخ بدهید. تئوری آقایان این بود و این را می‌نوشتند به مقامات عالی نظام. ما عقیده مان چه بود، عقیده ما این بود که اولاً توان غرب برای آنقدر فشار آوردن برای ما در حدی نیست که ادعا می‌کند. توان واقعیش با توان ادعایش برابر نیست. ثانیاً عقیده ما این بود که توان ما برای مقاومت هم خیلی بیشتر از آن چیزی است که آنها تخمین زده‌اند. ما در سپتامبر ۲۰۰۴ در یک صبحانه کاری در وین به ایشان گفتیم که آقا می‌خواهیم ۲۰ تا ماشین سانتریفیوژ را در خلا بزنیم به برق تست کنیم، فقط برای اینکه بچرخند و ببینیم که کار می‌کنند یا نمی‌کنند. گفتند دست به ماشین‌های سانتریفیوژ بزنید، می‌رویم شورای امنیت. ما هم که شورای امنیت نمی‌خواستیم برویم. آقایان هنوز یکی از افتخاراتشان اینکه پرونده ایران در دوره آنها به شورای امنیت نرفته است. توانایی ما

برای مقاومت و برای پاسخ دهی به فشارهای طرف مقابل هم خیلی بیشتر از آن چیزی بود که آنها فکرش را می‌کردند، نتیجه یک چیزی حدود ۲ سال و نیم استراتژی مقاومت یک بسته‌ای شد که ما در ژوئن ۲۰۰۸ گرفتیم، این ۲ تا بسته را فراموش نکنید. بسته ۵ اوت ۲۰۰۵ نتیجه دوسال و نیم اعتمادسازی است. بسته ژوئن ۲۰۰۸ یعنی خرداد ۱۳۸۷ نتیجه یک چیزی حدود دوسال و نیم الی سه سال مقاومت است. حالا ببینید در بسته سال ۲۰۰۸ چه نوشته بودند. آقای خاویر سولانا مذاکره کننده ارشد ۶ کشور آمد ایران، برای اولین بار گفت که ما نمی‌خواهیم غنی سازی را در ایران تعلیق کنید. ما می‌خواهیم غنی سازی در ایران را فریز کنید. اصطلاح تعلیق را برداشتند، اصطلاح فریز را به جایگزین کردند. یعنی چه، یعنی شما چند تا ماشین سانتریفیوژ دارید در نطنز، آن موقع مثلاً تصور بفرمایید ۷ هزار تا داشتیم. گفتند همین تعدادی که هست، باشد. دیگر بیشترش نکنید. تاسیسات تان را فریز کنید. ما با شما وارد گفتگو می‌شویم لازم نیست غنی سازی در ایران به حالت تعلیق در آید. ما با شما وارد مذاکره می‌شویم و مذاکره با شما منحصر به بحث هسته‌ای نخواهد بود ما می‌خواهیم راجع به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در عراق و افغانستان حرف بزنیم. نتیجه ۲ سال و نیم اعتمادسازی این شد که آمدن به ما گفتن که ۱۰ سال دیگر تعلیق کنید. نتیجه دوسال نیم مقاومت در ایران این شد که برای اولین بار طرف مقابل ادبیات تعلیق را گذاشت کنار آمد از یک ادبیات جدید استفاده کرد بنام ادبیات فریز. چرا؟ چون دیده بودند که قطعنامه‌ها نه برنامه ما را کند کرده، نه در ایران بحران داخلی ایجاد کرده، نه مردم را روبروی حاکمیت قرار داده، نه انسجام درونی حاکمیت را از بین برده هیچ کدام اینها اتفاق نیفتاده بود. مذاکرات ژنو ۱-۲ و ۳ بعد از بسته ژوئن سال ۲۰۰۸ به ما داده شد. حالا ژوئن ۲۰۰۸ کی است؟ الان داریم می‌رسیم به آخر داستان ژوئن ۲۰۰۸ یک سال قبل از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، یعنی ما در ژوئن ۲۰۰۹ در خرداد ۸۸ انتخابات برگزار کردیم. این درست یک سال قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ در ایران است.

نتیجه مقاومت

آن چه که ما آموخته‌ایم از این فرآیند این بود که اگر ما بتوانیم هوشمندانه مقاومت بکنیم، طرف مقابل دیدگاههای خودش را تغییر خواهد داد، من یک اصل راهبردی به شما بگویم، این اصل، اصل استراتژیکی است. می‌گوید که اگر شما الگوی رفتار تان تحت فشار تغییر نکند، یعنی اگر طرف مقابل شما به شما فشار بیاورد شما متناسب با فشاری که به شما وارد می‌شود تغییر رفتار بدهید آن وقت نتیجه‌اش این خواهد شد که فشار اضافه می‌شود. چرا؟ چون طرف مقابل حس می‌کند که دارد نتیجه می‌گیرد. انسان، استراتژی ای که از آن نتیجه می‌گیرد را کنار نمی‌گذارد. اما ما در فاصله ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ سعی کردیم به طرف مقابلمان ثابت کنیم الگوی رفتار ما تحت فشار تغییر نمی‌کند اگر فشار بیاورید از ما پاسخ معکوس دریافت خواهید کرد. به ازای هر یک قدمی که شما برمی‌دارید ما هم یک قدم برمی‌داریم. در نتیجه

کسی که رفتارش تغییر کرد طرف مقابل بود نه ما. پیشنهادهایشان تغییر کرد. ببینید، برای اولین بار آمریکایی‌ها اعلام کردند ما در مذاکرات حاضر می‌شویم تا قبل از آن می‌گفتند که ما نمی‌آییم در مذاکرات با ایران همین آقای بیل برنز که معاون اول وزیر خارجه آمریکا است و الان قائم مقام وزیر خارجه آمریکا است، نماینده آمریکا در مذاکرات با ایران در مذاکرات ژنو ۱ بود. پاییز ۸۷ برای اولین بار آمریکایی‌ها در مذاکرات با ادبیات مناسبی حرف زدند. آمریکایی‌ها اصلاً مذاکره کردن منطقی را بلد نیستند. روش مذاکره کردن آمریکایی‌ها این است که می‌گویند ما آمریکایی هستیم. شما هم نمی‌دانیم کی هستید. برایمان هم مهم نیست که کی هستید. ما یک درخواست‌هایی از شما داریم یا درخواست‌های ما را می‌پذیرید یا ما فشار خواهیم آورد تا دفعه بعدی که دوباره همدیگر را ببینیم. این نظر من است. نظره شما چیست. حالا با هم برسیم به یک نقطه مشترک. ایران به اینها آموخت که یک طور دیگر هم می‌شود مذاکره کرد. در اکتبر ۲۰۰۸ برای اولین بار آمریکایی‌ها به ما گفتند ما همکاری منطقه ای می‌خواهیم. مذاکره امنیتی با ایران در عراق به اینها نشان داده بود که بدون ایران نمی‌توانند در عراق ثبات برقرار کنند.

قرار گذاشتیم که یک بار دیگر مذاکره کنیم. ژنو ۲ قرار بود اول نوامبر برگزار بشود رفتند و دیگر نیامدند چرا نیامدند؟ آن موقع ما نمی‌توانستیم بفهمیم. یک روزی گفتند که آقای سولانا مریض است یک روز گفتن که خانمش مریض است. یک روز گفتند جنگ گرجستان شده و سرشان شلوغ است. بعدها ما متوجه شدیم که پیغام‌هایی از داخل ایران برای این آقایان رفته بود که اگر می‌خواهید مذاکره کنید تا بعد انتخابات ریاست جمهوری در ایران صبر کنید در انتخابات ریاست جمهوری دوستان شما بر سر کار خواهند آمد. این را از اعترافات این آقایان بعد از اینکه بازداشت شدند در جریان فتنه متوجه شدیم. چون فهمیده بودند یک چیزی در موضع آمریکا در حال تغییر کردن است اگر می‌خواهید امتیاز بدهید، چرا به اینها دارید می‌دهید ما که دوستان شما می‌باشیم ما سرکار خواهیم آمد. با ما توافق کنید. اینها کی هستند؟ همانهایی که جرج بوش وقتی در ۲۰۰۷ می‌خواست دولت را تحویل بدهد و اوباما رفت در بروکلین آنجا سخنرانی کرد می‌گوید من طرفدار اصلاح طلبان وجود داشته، امیدوارم روزهای خوش دوباره برگردد. خوشی از همکاری بین ما و اصلاح طلبان وجود داشته، امیدوارم روزهای خوش دوباره برگردد. پس بازی اعتمادسازی نتیجه‌اش زیاده‌خواهی بیشتر بود، بازی مقاومت نتیجه‌اش تعدیل مواضع طرف مقابل بود.

بازی را چرا بهم زد؟ طمع طرف مقابل به محیط داخلی ایران. یعنی وقت نگاه کردند دیدند در محیط داخلی ایران یک فرصت جدید در حال شکل‌گیری است، دیپلماسی را متوقف کردند برای اینکه به این فرصت اجازه بدهند، رشد کند. گفتند: این انرژی ای که داریم به جای اینکه صرف مذاکره با ایران کنیم صرف تقویت جریانی در ایران می‌کنیم که اگر سرکار بیاید همه آن چیزهایی که ما می‌خواهیم به ما مجانی خواهد داد. بالاخره تجربه کرده بودند در دوره ما قبل ۸۲ و ما قبل ۸۴.

خیانت جریان فتنه در ایران این نبود که چهارتا سطل آشغال آتش زد، خیانت جریان فتنه این بود که دشمنی را که در حال کوتاه آمدن بود، به ما نامه نوشته بود که من تعلیق نمی‌خواهم، فریز می‌خواهم ۸ هزارتا ماشین تان را قبول دارم، این دشمن دوباره برگشت سر خانه اولش و استراتژی فشار بر روی ایران احیا شد.

جریان فتنه و استراتژی ترکیب گزینه های فشار

در بحث هسته ای ۳ تا خرداد، خردادهای مهمی‌اند. یکی خرداد ۸۷ که آقای سولانا آمد ایران به ما کاغذ داد، یکی خرداد ۸۸ که در ایران انتخابات برگزار شد و یکی خرداد ۸۹ که ما قطعنامه ۱۹۲۹ را گرفتیم.

قطعنامه ۱۹۲۹ چیست؟ سنگین‌ترین قطعنامه‌ای که در طول تاریخ شورای امنیت برای اعمال تحریم علیه یک کشور صادر شد. همه این تحریم‌ها که شما دارید می‌بینید تحریم نفت، تحریم بانک مرکزی، همه این تحریم‌ها مقدماتش در قطعنامه ۱۹۲۹ گذاشته شده بود قطعنامه ۱۹۲۹ چرا صادر شد؟ مگر اینها سال ۲۰۰۸ در سال ۸۷ نیامده بودند به ما می‌گفتند بیایید بشینیم معامله بکنیم؟ بیایید برویم به جای هسته‌ای راجع به عراق و افغانستان همکاری کنیم چطور شد که اینها برگشتند به فاز تحریم؟

یک علت بیشتر نداشت و آن این بود که حس می‌کردند جریان غرب‌گرا در ایران در حال تضعیف است. برای تضعیف جریان غرب‌گرا و برای احیای ناآرامی‌های خیابانی باید به مردم فشار اقتصادی آورد. واسطه فرستادند، ما اطلاع داریم. نزد جامعه اطلاعاتی ما اطلاعاتش موجود است. واسطه‌هایی از جانب همین جنبش به اصطلاح سبز با آمریکایی‌ها مذاکره کردند که اگر می‌خواهید تحریم کنید وقتش حالاست، چون حرکت خیابانی در ایران میرا شده‌آدر حال نابودی است، این مال بعد از ۹ دی ۸۸ است رسیدیم به خرداد ۸۹. پس:

۱. جریان فتنه دیپلماسی را نابود کرد دیپلماسی که داشت به نتیجه می‌رسید.

۲. جریان فتنه آغازگر دور جدید فشار بر ایران شد که این دور جدید فشار هنوز هم ما داخلش هستیم و ما سعی کردیم در آلماتی ۱ نقطه پایان برایش ایجاد کنیم. نقطه شروعی برای پایانش ایجاد بکنیم در واقع، چون پایانش به این سادگی‌ها نخواهد بود.

وقتی که ما قطعنامه ۱۹۲۹ را گرفتیم ارزیابی آمریکایی‌ها چه بود؟ تحولات سال ۸۸ در ایران دیده بودند. ارزیابی آمریکایی‌ها این بود که دیگر اجماع ملی در ایران برقرار نیست. مناسبات دولت، ملت متزلزل شده، مردم با حاکمیت درگیرند، خواص روبروی نظام ایستاده‌اند، بنابراین حتی اجماع در سطح خواص هم دیگر برقرار نیست، توانایی ایران برای مقاومت در مقابل فشارهای دیگر کشورها کاهش پیدا کرده است. ارزیابی‌شان این بود که ایران قادر به گرفتن تصمیم‌های بزرگ در سیاست خارجی نیست، چون در داخل دعواست بنابراین مجبور است در خارج مصالحه کند که به دعوای داخلی خودش برسد. خروجی این محاسبات چه شد؟ اینکه پس

دوران جدیدی از فشار را برای ایران باید شروع کرد، آغاز دوران جدید فشار. از بعد قطع نامه ۱۹۲۹ از اواسط سال ۸۹ یک استراتژی علیه ایران شروع می‌شود تحت عنوان استراتژی ترکیب گزینه های فشار، گفتن ما تا بحال اشتباهمان این بوده که فشارهایمان تک گزینه ای بوده ما باید همه گزینه های فشار رو جمع کنیم باهم به ایران فشار بیاوریم تا محاسبات راهبردی در ایران تغییر کنه. محاسبات ایران که تغییر کرد، پیشنهادش تغییر می‌کند، پیشنهادش که تغییر کرد، سیاستش تغییر می‌کند، سیاستش که تغییر کرد، رفتارش تغییر می‌کند، رفتارش که تغییر کرد، ساختارش را می‌شود عوض کرد. از تغییر ساختار هم می‌شود رفت به سمت تغییر رژیم.

پس ۶ تغییر است: تغییر محاسبه، تغییر پیشنهاد، تغییر سیاست، تغییر رفتار، تغییر ساختار و تغییر رژیم. این هدف دوران جدید فشار است که از اواسط سال ۸۹ شروع شد. چرا؟ چون جریان فتنه طرف امریکایی را به این جمع بندی رساند که الان وقت فشار آوردن است. چه کار کردند؟ گفتند ببینیم گزینه هایمان چیست؟ گزینه های ما برای تولید فشار برای ایران چیست؟ اولین گزینه، ایجاد تهدید معتبر نظامی بود. ما باید یک تهدید نظامی علیه ایران ایجاد کنیم که آن تهدید، تهدید معتبری باشد، ایران باورش کند. این نکته هم جالب است که اینها همیشه میگویند که ما یکی از مشکلاتمان این است که ایران تهدیدهای ما را باور نمی‌کند، بنابراین تهدیدهای ما باید معتبر باشد که قابل خواندن باشد به قول خودشان. ماموریتش را به که دادند؟ به اسرائیل. نتیجه اش چه شد؟ این نقاشی که نتانیاهو سپتامبر گذشته برد در سازمان ملل نشان داد. که چه گفت؟ گفت برنامه هسته ای شما اگر از این خط قرمز که من تعیین می‌کنم عبور کرد من به ایران حمله خواهم کرد این یعنی چه؟ یعنی ایجاد تهدید معتبر نظامی.

گزینه دو، تحریم های فلج کننده، تحریم هایی با هدف خالی کردن خزانه ایران. تحریم هایی که هدفش این است که شما درآمدهایتان کاهش پیدا کند، هزینه هایتان افزایش پیدا کند. کار به جایی برسد که شما مجبور بشوید ذخیره محدود خودتان را بریزید در بازار. از نظر امریکایی ها بر مبنای اطلاعاتی که در کشور موجود است، فتنه اصلی آینده زمانی کلید خواهد خورد که خزانه کشور تهی شده باشد. زمانی که نظام دیگر پول در جیبش نداشته باشد. بالاخره یک کار بزرگ داشت در کشور اجرا می‌شد به نام هدفمندی یارانه ها. یعنی چه؟ به مردم پول نقد بدیم ماهی چقدر؟ ۳ هزار میلیارد تومان. طرف مقابل آمد دقیقاً روی منابع درآمدی ما تمرکز کرد. تحریم نفت و تحریم بانک. شما نتوانید نفت بفروشید، اگر فروختید پولش را بگیرید اگر پولش را گرفتید نتوانید جنس بخرید اگر جنس خریدید نتوانید به کشور حمل کنید. استراتژی ایجاد تحریم های فلج کننده با قدرت پیگیری شد.

گزینه سوم عملیات اطلاعاتی، عملیات اطلاعات پایه در ایران. یعنی چه؟ یعنی ۱- ترور ۲- خرابکاری ۳- حمله سایبری. ما در حال حاضر در معرض سهمگین ترین عملیات اطلاعاتی از ابتدای انقلاب تا حالا هستیم. ما یک مقطعی فقط اول انقلاب ترور و خراب کاری در ایران داشتیم و دیگر نداشتیم. الان سرویس های اطلاعاتی کشور های غربی اتاق عملیات مشترک

دارند درباره برنامه هسته ای ایران از حملات و بیروسی به تاسیسات ما، تا کشتن دانشمندان ما وسط خیابان های تهران که حالا که عواملش دستگیر شدند معلوم شد که چه برنامه ریزی سنگینی برای انجامش اعمال شده بود. هدفش چه بود؟ هدف این بود به جامعه فنی ما بگوید و به خانواده ی جامعه فنی ما بگوید که بروید بنشینید در خانه تان. لازم نیست در این پروژه‌ها مشارکت کنید. همان روزی که شهید شهریاری ترور شد در تهران، همان روز، تماس گرفتن با خانواده بعضی دیگر از دانشمندان هسته ای ما و به آنها گفتند که ببینید این همسر شهید شهریاری است این مادر شهید شهریاری است اگر می‌خواهید حال و روزتان مثل اینها نباشد به بچه هایتان به شوهرهایتان بگویید که دیگر در این پروژه های دفاعی، هسته ای کار نکنند. عملیات اطلاعاتی، و بیروس اس تاکس که ما و بیروس را در سال ۲۰۱۰ در نطنز مشاهده کردیم مخرب ترین سلاح سایبری است که اساسا تا بحال تولید شده، باور نمی‌کردند اینا که ما از عهده ی چنین چیزی برآییم. و بیروسی که حالا که افتاده دست هکرها و برگشته به غرب خودشان نمی‌دانند چه کار باید بکنند.

چهارم ارتباط گیری با جریاناتی در داخل ایران برای احیای جریان فتنه. اینها گزینه های فشارند. گفتند ما باید همه را با هم تلفیق کنیم، ۳ تا ۵ سال که به ایران فشار بیاوریم محاسبات راهبردی در ایران تغییر خواهد کرد. ایران خود به خود شروع می‌کند به عقب نشینی. آقای رابرت گیتس -وزیر دفاع وقت امریکا- گفت که رفتار ایران تغییر نمی‌کند مگر اینکه محاسباتش تغییر کند، برای اینکه محاسباتش تغییر کند باید دچار تهدید موجودیتی بشود، کی دچار تهدید موجودیتی می‌شود؟ وقتی که شما همه گزینه های فشار را یک جا اعمال کنید. تک گزینه ای عمل نکنید همه را با هم اعمال کنید ما الان در دل این استراتژی هستیم. مجموعه اتفاقاتی که در بخش، در منطقه و در محیط داخلی ما افتاده، دشمن ما را به این جمع بندی رسانده که استراتژی ترکیب گزینه های فشار برای تغییر محاسبات راهبردی در ایران هم یک استراتژی ناکارآمد است. همان طور که یک مقطعی استراتژی قطع نامه‌ها شورای امنیت امتحان شد. ژوئن ۲۰۰۸ آمدن گفتن که این جواب نمی‌دهد. در آلمانی ۱ هم نشانه هایی آشکار شد از این که طرف مقابل در حال رسیدن به این جمع بندی ست که استراتژی ترکیب گزینه‌ها هم جواب نخواهد داد. چون نه گزینه‌ها آن طوری که اینها می‌خواستند تولید شدند. نه آن طوری که می‌خواستند اجرا شدند. نه آن طوری که می‌خواستند ترکیب شدند. هیچ کدام این اتفاقات نیفتاد.

مقصر اصلی

ارزیابی امریکایی‌ها این بود که در پاییز سال ۹۱ خیابان های تهران مملو از مردمان گرسنه خواهد بود. ۱۴ مهر ۹۱ یک صبح تا ظهر بازار تهران شلوغ شد. به فاصله ۳ ساعت نکشید که خانم کلینتون آمد مصاحبه کرد، گفت مردم ایران ما صدایتان را شنیدیم. پیغام داد اگر می‌خواهید که مشکلات اقتصادی‌تان حل بشود مربوط به تحریم هاست. اگر می‌خواهید که تحریم‌ها برداشته

بشود ما آماده ایم به طور فوری تحریم‌ها را برداریم فقط به نظام فشار بیاورید رفتار هسته ای اش را تغییر بدهد(مصاحبه هیلاری کلینتون شب ۱۵ می ۱۳۹۱).

فرایند ایجاد تهدید موجودیتی که به من و شما بفهماند که مشکل اقتصادی بخاطر تحریم است شکل گرفت. تحریم بخاطر بحث هسته ای است، بحث هسته ای حل نمی‌شد مگر اینکه با امریکا مذاکره مستقیم کنیم. مذاکره مستقیم هم کلیدش دست کیست؟ دست رهبری است، اگر مشکلات حل نمی‌شود، مقصر مشکلات رهبری است.

این فرایندی است که سعی شده است، در یک ساله گذشته به مردم ایران القا بشود. مشکلات اقتصادی ما زیر ۳۰ درصدش مربوط به تحریم هاست. ما می‌توانیم با تحریم‌ها زندگی کنیم. همین حالا که نفت ما تحریم است، بانک مرکزی ما تحریم است، ما یک بشکه نفت نفروخته در نفتکش هایمان نداریم. یک بشکه نفت نفروخته نداریم به قیمت هم فروختیم زیر قیمت نفروختیم.

مشکل اقتصادی برای تحریم‌ها نیست، مشکل اقتصادی ما منشاء اش جای دیگر است، تحریم‌ها هم مربوط به موضوع هسته ای نیست. اگر موضوع هسته ای هم نبود حتما سوژه دیگری برای تحریم ایران پیدا می‌شد. چنان که خواهید دید ظرف ماه‌های آینده این‌ها می‌روند شورای امنیت راجع به موضوع حقوق بشر و گزارش های آقای احمد شهید قطع نامه تحویل می‌دهند.

حل مشکل هسته ای هم در گرو مذاکره مستقیم با امریکا نیست. اتفاقا شما وقتی مذاکره مستقیم می‌کنید خودتان را از امکانات دیپلماتیک محروم می‌کنید. ما الان که با ۶ کشور مذاکره میکنیم قادریم در اختلافات بین این ۶ کشور مانور کنیم. اما وقتی این ۶ کشور شدند یکی، چه توان مانور دیپلماتیکی برای ما خواهد ماند. الان روس‌ها انگیزه دارند که موضع آمریکا را تعدیل کنند. چینی‌ها انگیزه دارند. آلمانی‌ها خیلی انگیزه دارند، انگیزه‌شان از روس‌ها و چینی‌ها هم بیشتره، چون می‌خواهند همکاری اقتصادی بکنند. بحران دارند، منطقه یورو در حال زمین خوردن است و بدون اقتصاد آلمان حتما یورو زمین خواهد خورد. اما وقتی شما به تنهایی با امریکا مواجهید، چه طور می‌شود امریکا را تعدیل کنید؟ چه طور می‌شود فرایند دیپلماتیک تولید کنید؟ حل مشکل هسته ای هم مربوط به مذاکره مستقیم نیست. درباره مذاکره مستقیم هم نظر مقام معظم رهبری نیز مبتنی بر نظر شخصی نیست، مبتنی بر مجموعه محاسبات و سود و زیان ملی است. ما نگفتیم با امریکا مذاکره نمی‌کنیم. در همین [فرمایشاتشان با مردم آذربایجان](#) حضرت آقا شروط مذاکره را تبیین کردند. گفتند این هفت هشت تا کار را بکنید بعد آن وقت می‌توانید با ملت ایران حرف بزنید. ملت ایران اهل تعامل است. اما نه اینکه شما آن طرف دنیا ایستادی دانشمندان ما را می‌زنید، دارو را تحریم کردید به روی ایران، و بیروس های سایبری اینجا می‌فرستید، بعد می‌گویید که ما حاضریم با ایران مذاکره کنیم بعد یک عده ای هم در داخل خیال میکنند که این دواي همه دردهای ماست. شروطی دارد و شروط بر مبنای رفتار، نه بر مبنای حرف. حرف که زیاد می‌زنند این‌ها.

مقاومت محدود، مصونیت نامحدود

چیزی که الان اهمیت راهبردی دارد، این است که ما سر یک پیچی ایستادیم، پیچی که اگر بتوانیم از آن عبور کنیم، به تعبیر اسرائیل‌ها می‌گویند ایران وارد منطقه مصونیت خواهد شد. منطقه مصونیت کجاست؟ منطقه مصونیت آنجایی است که توان طرف مقابل برای اعمال فشار به شما مینیموم است. اما اگر ما را سر این پیچ متوقف کنند، اگر نیرو و توان عبور از این پیچ را از ما بگیرند که عمده اش بحث روانی است. یک نمونه اش را من برای شما می‌گویم. الان اگر ما به این جمع بندی برسیم محاسبات ما یک طوری دستکاری بشود که سر این پیچ متوقف بشویم دوران تاریکی برای این کشور شروع خواهد شد. چون دشمن شما به این جمع بندی می‌رسد که کارهایش جواب داده. دشمنی که به این جمع بندی برسد که کارهایش جواب داده کارش را تعطیل نخواهد کرد. این تجربه یک دهه پرونده هسته ای است. رفتار طرف مقابل تنها زمانی تغییر کرده که متوجه شده است که قادر به تغییر دادن محاسبات ما نیست. ژوئن ۲۰۰۸ آمد گفت من فریز را قبول دارم در آلماتی ۱ می‌گوید من تحریم‌ها را بر می‌دارم در حالی که ما امتیازی ندادیم. موضع ایران نسبت به مسکو هیچ تغییری نکرده بود. این جمع بندی راهبردی که طرف مقابل الگوی رفتارش فقط زمانی تغییر میکند که حس کند ما تحت فشار تغییر نمی‌کنیم، واقع بینانه ترین جمع بندی است. بقیه جمع بندی‌ها واقعی نیست. یعنی با تاریخ پرونده هسته ای ایران ما تطبیق ندارد. آنی که با تاریخ پرونده هسته ای ما تطبیق دارد این جمع بندی است. تحت این شرایط ما امروز در یک مقطع تاریخی فوق العاده مهم قرار داریم. طرف مقابل هم با الگوهای ذهنی ما دارد بازی می‌کند. شما موضوع دلار را ببینید، بحران دلار در ایران چه طوری بوجود آمد؟ بحران دلار در ایران این طوری به وجود آمد، جامعه به این جمع بندی رسید که روز به روز دارد ارزش را از دست می‌دهد، دارایی هایشان دارد نصف می‌شود، پس اندازه‌ها از ریال فرار کرد رفت به سمت دلار و طلا تقاضایی برای دلار ایجاد شد که بانک مرکزی آمریکا نمی‌توانست به این تقاضا جواب دهد. ما هجده میلیارد دلار در شش ماه ریختیم در بازار انگار نه انگار. ما اینجا دلار چاپ نمی‌کنیم یک ذخیره محدودی داریم. یعنی یک جمع بندی روانی به جامعه می‌گوید که آقا الان وقت آن است یک طوری رفتار کنی که این رفتار منطبق است به راهبردی که طرف مقابل دارد. اگر ما حواسمان نباشد اگر طرف مقابل بتواند به محاسباتمان شکل بدهد این‌ها باز هم از این بازی‌ها برای ما دارند. کار سختی نیست. آن هم با وضعیت فعلی که بالاخره همه در معرض رسانه هستند و همه توانایی تجزیه و تحلیل صحیح مسائل را ندارند. اگر ما بتوانیم دورانی از مقاومت محدود را انجام بدهیم به نظر بنده وارد دوران نامحدودی از مصونیت خواهیم شد. البته این دوران، دوران سختی است و دوران آسانی نیست این همان تعبیری است که آقا به ما گفتند پیچ تاریخی، گفتند وضعیت بدر و خبیر. یعنی شما باید یک دوره سختی را تحمل کنید تا وارد یک دوره از آسایش بشوید و البته این دوره سختی محدود - در دیدار با خبرنگان فرمودند - مشکل جدی است ولی قابل حل است. ما تجربه کردیم هر چیزی را که خواستیم حل کنیم حل کردیم. آن‌هایی حل نشدند که نخواستیم. ما باید درک فرایندی از مسئله داشته باشیم. درک فرایندی یعنی درک مبتنی بر یک دوران تاریخی.



چیزی که الان اهمیت راهبردی دارد، این است که ما سر یک پیچی ایستادیم، پیچی که اگر بتوانیم از آن عبور کنیم، به تعبیر اسرائیلی‌ها می‌گویند ایران وارد منطقه مصونیت خواهد شد. منطقه مصونیت کجاست؟ منطقه مصونیت آنجایی است که توان طرف مقابل برای اعمال فشار به شما مینیموم است.

الان اگر ما به این جمع بندی برسیم محاسبات ما یک طوری دستکاری بشود که سر این پیچ متوقف بشویم دوران تاریکی برای این کشور شروع خواهد شد. چون دشمن شما به این جمع بندی می‌رسد که کارهایش جواب داده. دشمنی که به این جمع بندی برسد که کارهایش جواب داده کارش را تعطیل نخواهد کرد. این تجربه یک دهه پرونده هسته ای است. رفتار طرف مقابل تنها زمانی تغییر کرده که متوجه شده است که قادر به تغییر دادن محاسبات ما نیست.

اگر ما بتوانیم دورانی از مقاومت محدود را انجام بدهیم به نظر بنده وارد دوران نامحدودی از مصونیت خواهیم شد.

البته این دوران، دوران سختی است و دوران آسانی نیست این همان تعبیری است که آقا به ما گفتند پیچ تاریخی، گفتند وضعیت بدر و خیر.



بعد از مطالعه، این جزوه را به دست دیگر هم جبهه‌ای‌ها برسانید!
همچنین می‌توانید فایل جزوات را از پایگاه اینترنتی قرارگاه شهید باقری (q-b.it) دریافت و به نام تشکل خودتان چاپ کنید.

